

مقایسه وضعیت زن در دوره جاهلیت و بعد از اسلام

مصطفی پیر مرادیان^۱

متین السادات اصلاحی^۲

مهشید السادات اصلاحی^۳

چکیده

زن در دوره جاهلیت از حقوق و مزایای بسیار کمی برخوردار بود. جامعه عرب برای زن استقلال در زندگی قائل نبود و حرمت و شرافتی برای او جز حرمت و شرافت خانواده نمی‌شناخت. شرایط و وضعیت زنان در دوران جاهلیت نشان می‌دهد که اسلام بستری را فراهم کرد تا زن به عنوان یک عنصر بی‌اختیار به یک عنصر پرارزش و نقش آفرین تبدیل شود. خدای بزرگ، علی‌رغم ستم پیشگانی که زن را تحقیر کرده‌اند، استعداد و نبوغ ذاتی او را در جهات و ابعاد متعدد متذکر شد و با کلام محبت‌آمیز در قرآن کریم مقام و شان انسانی را به تصویر کشید. از ظهور اسلام نقش زن در حوزه‌های فردی، اجتماعی و ... پررنگ‌تر شد و اسلام به بهترین وجه حریت و استقلال را به زن عطا کرد و شان و منزلت و جایگاه واقعی او را که تا آن روز شناخته نشده بود به او اعطا کرد. در مقاله حاضر نگارندگان بر آن هستند که موقعیت و مقام زن را در عصر جاهلیت

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۲. پژوهشگر تاریخ

۳. پژوهشگر تاریخ mahshideslahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۳

(جزیره العرب) و پس از ظهور اسلام با تکیه بر قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین (ع) بررسی، مقایسه و تحلیل کنند. روش پژوهش، تحلیلی-تفسیری است.

واژگان کلیدی: زن، جاهلیت، اسلام، قرآن.

مقدمه

تاریخ نشان می‌دهد در اکثر ملل و اقوام، زن را یک موجود ضعیف و ناچیز به شمار می‌آوردند. به دختران ارث نمی‌دادند و فقط زن را برای خدمت به مردان و اطفای شهوت جنسی برای مردها نگاه می‌داشتند. زن از سرنوشت و آینده خود کاملاً ناآگاه بود و اعراب تعداد زوجات را مانند یهود بدون هیچ تحدیدی جایز می‌دانست و همچنین طلاق را بدون هیچ قید و شرطی تجویز می‌کرد، دختران را زنده به گور می‌کرد و... . مرد می‌توانست زن‌های متعدد بگیرد یا طلاق بدهد. اگر زن می‌مرد می‌توانست زن بگیرد ولی اگر شوهر زن می‌مرد، زندق ازدواج مجدد نداشت. تقریباً تمام ملل متمدن پیش از اسلام در این جهت مشترک بودند که زن نباید استقلال و آزادی در اراده و عمل داشته باشد و باید تحت قیومت مرد زندگی کند مردم عربستان به ناچار خویشتن را با شرایط زندگی صحرا سازش دادند و هر جا که زمینی برای زراعت و روئیدن گیاه یافت می‌شد بدانجا رو می‌کردند و معنویات وی همواره یکسان بود. اسلام به زن شخصیت داد و زن صالحه را به عنوان یکی از گل‌های بهشت معرفی کرد، دختر را گلی خوشبو

برای پدر و مادر ذکر فرمود و کوشید توجه والدین و دیگر افراد را به سوی مقام زن معطوف دارد. همچنین اسلام اعتقادی را که درباره هویت زن داشته و عملاً با او بر طبق آن رفتار می‌کردند را ملغاً ساخت و مرد و زن را از لحاظ تدبیر و شوون زندگی بوسیله اراده و کار مساوی دانست.

این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است:

- (۱) زن در جامعه عرب دارای چه حق و حقوقی بوده است؟
 - (۲) قرآن و اسلام در چه زمینه‌هایی به او حق داده‌اند؟ آیا حمایت قرآن برای زن فقط از نظر مادی بوده است؟
 - (۳) آیا موقعیت و مقام زن پس از اسلام در حوزه‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی دچار تحول شد؟
- از یافته‌های این پژوهش این است که:

- (۱) زن و مرد در نظام آفرینش ارزش و مقام یکسانی دارند و پاداش آن‌ها در جهان آخرت بستگی به میزان عملشان دارد.
- (۲) اسلام، زن و مرد را از لحاظ تدبیر و شوون زندگی بوسیله اراده و کار مساوی می‌داند و زن می‌تواند مانند مرد مستقلاً اراده داشته باشد و مستقلاً کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود باشد.
- (۳) پوشش زنان نه تنها آزادی و حضور مؤثر آنان را در جامعه سلب نمی‌کند بلکه فعالیت‌های مؤثر، مفید و بدون زیان آنان را مؤثر می‌سازد و حجاب و پوشش در اسلام تنها مختص زن نیست بلکه مردان هم شامل می‌شود.

۴) مقام و ارزش زن بعد از ظهور اسلام تحول چشمگیری پیدا کرد، چنان که در عصر جاهلیت مقام و ارزشی برای زن قائل نبودند و پیوسته او در زندان ذلت و خواری محبوس بود اما بعد از اسلام به زن اجازه داده شد تا در ابعاد گوناگون عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رشد کند. آن چه از این پژوهش بدست می‌آید آن است که جامعه عرب نگرشی منفی نسبت به زن داشتند؛ ولی اسلام به حضور زن در همه عرصه‌ها تاکید ورزید و او را مایه آرامش همسر و خانواده دانست.

مقایسه کارکردهای فردی زن در جاهلیت و اسلام

ارزش و مقام زن در جاهلیت و اسلام

عصر جاهلیت زن را مخلوقی می‌دانستند برزخ بین حیوان و انسان که فائده خلقت وی فقط تکثیر نسل و خدمت به مرد بود (لوبون، ۱۳۳۴: ۵۱۳) و برای او هیچ گونه ارزش و حق و حقوقی قائل نبودند؛ اما اسلام مقام زن را در جامعه بالا برد و نسبت به ترقی و سعادت وی خدمات نمایانی انجام داد و با خرافات بی اساس و احکام تحریف شده دوران جاهلیت مبارزه کرد و چون منشأ تمام فسادها، طرز تفکر و طرز رفتار آنها با زنان بوده است. دین مبین اسلام به عناوین مختلف توجه خود را به حمایت و تربیت زنان مظلوم معطوف داشت (همایونی، ۱۳۸۳، ۲۱۲/۲-۲۱۳) امیر مومنان (ع) در وصیت به محمد بن حنفیه فرمود: به راستی زن ریحانه (شاخه گل) است و قهرمان نیست، پس در هر حال با وی مدارا کن و همراهی نیکو داشته باش تا زندگیت با صفا گردد. (صدوق،

آری، اسلام، هویت انسانی زن را که منکر بودند را بیان داشت و به او شخصیت داد و بیان کرد که هیچ کس جز از نظر تقوا و بر دیگری ترجیح ندارد.

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ » (حجرات/۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست به یقین خداوند دانا و آگاه است.

مقایسه کارکردهای اجتماعی زن در جاهلیت و اسلام

حجاب زن در جاهلیت و اسلام

در دوران جاهلیت لباس‌های زنانه تمام قسمت‌های بدن را نمی‌پوشاند و مقداری از سر و گردن و گوش و سینه و دست و پای آن‌ها باز بود.

زمخشری در این زمینه نوشته است: «گریبان جامه زنان گشاد بود و به گونه‌ای بود که گودی گردن، سینه‌ها و اطراف آن آشکار می‌شد، زنان روسری خود را از پشت می‌بستند و از جلو مکشوف می‌ماندند...» (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۶۲: ۲-۶۳)

سیوطی هم در کتاب خود در این زمینه نوشته است: از سعید بن جبیر نقل شده که خلخال زن دارای زنگوله‌هایی بود که هرگاه مرد غریبی بر او می‌گذشت پایش را عمدی تکان می‌داد تا او صدای خلخال را بشنود. (سیوطی، ۱۴۱، ج ۶: ۱۸۶)

پس زنان در دوران جاهلیت به پوشش کامل مقید نبودند و این گونه پوشش حتی پس از ظهور اسلام هم ادامه داشت تا این آیات حجاب در سوره

احزاب و نور نازل شد و برای مردان و زنان وظایف خاص و روشنی را تعیین کرد.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور/۳۰-۳۱)

امام صادق (ع) فرمود:

«نگاه کردن تیری است زهر آلود از ناحیه شیطان، چه بسیارند نگاه‌هایی که بعدها حسرت‌ها و تأسف‌های طولانی به دنبال خود آورده است» (الحرالعاملی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۴)

و در حدیث دیگر آمده است: «زنا العینین النظر، زناى چشم، نگاه کردن به نامحرم است»

«يا اَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ ذٰلِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِيْنَ وَ كَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا» (احزاب/۵۹)

از آیات فوق نتیجه می‌گیریم که:

الف) کلمه جلابیب جمع جلباب است و آن جامه ای استکه یا سرتاسری است و تمامی بدنش را می‌پوشاند، و یا روسری مخصوص استکه صورت و سرش را ساتر می‌شود. منظور از جمله (پیش بکشند مقداری از جلباب خود را)، این استکه آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد.

ب) (ذکر ادنی ان یعرفن، فلا یوذین)، یعنی پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح‌اند نزدیک‌تر است، در نتیجه وقتی به این‌عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردد. (الطباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۳۲: ۲۲۳-۲۲۴)

تمام آیات و احکام حجاب، درس احترام و بزرگواری زن را تدوین کرد تا جامعه آگاه شود که طرح عفت و نظام اجتماع چگونه باید برگزار شود و نیز تعقل کند که حجاب، لازم و مقتضی زن است البته طرح حجاب و پوشش در آموزه‌های دینی هرگز به معنای نادیده انگاشتن نیاز طبیعی زنان به خود آرایی نیست بلکه در روایت‌های متعدد به ضرورت پرداختن زنان به آراستگی تأکید شده است.

محمد بن مسلم از امام (ع) درباره زیور زنان پرسید؟ فرمود: «مانعی ندارد و زن نباید خود را رها کند و بی زیور گذارد اگر چه با گلوبندی باشد و نباید دستش بی خضاب باشد، گرچه به حنا بمالد و اگر چه مسن باشد» (الطبرسی، بی تا، ج ۱: ۱۷۷)

بنابراین می‌توان اذعان کرد که عفت و حیا باید با آراستگی همراه باشد تا به شخصیت روحی و درک متعالی فرد از زندگی کمک کند.

مقایسه حقوق معنوی زن در جاهلیت و اسلام

ازدواج در جاهلیت و اسلام:

عرب در عصر جاهلی به یک همسر بسنده نمی‌کرد. تعداد زوجات یا به منظور تأمین معاش زن انجام می‌گرفت یا هدف سیاسی از آن در نظر بود چون کسی

که ریاست قوم خود را بر عهده می‌گرفت در صدد آن بود که از قبایل دیگر هم رابطه زناشویی یا دامادی برقرار کند. دختر در نزد اعراب همین که به سن ۷ یا ۸ می‌رسید، می‌توانست به هر یک از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را می‌پرداخت شوهر کند (دورانت، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۰۲) و حتی رسم بر آن بود که اعراب دختر را پیش از تولد شوهر می‌دادند. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۵۶) ازدواج در عصر جاهلی انواع گوناگونی داشت از جمله:

۱) ازدواج متعه:

در این گونه ازدواج، زن به مدت معینی به همسری مرد در می‌آمد و چون مدت تعیین شده سپری می‌شد از وی جدا می‌شد. در این نوع ازدواج مرد مهریه معینی را به زن می‌پرداخت و فرزندان که در نتیجه این ازدواج تولد می‌یافتند، از حق انتساب و وراثت برخوردار بودند.

۲) ازدواج با کنیزان:

زناشویی با کنیزان از جمله حقوق پذیرفته شده برای مرد عرب بود و چون فرزندان از طریق این ازدواج به دنیا می‌آمدند حق انتساب به مرد را نداشتند بلکه به عنوان بنده او را به شمار می‌آوردند و در صورت تمایل می‌توانست آن‌ها را آزاد کند. (سالم، ۱۳۸۰: ۳۴۹)

۳) ازدواج براساس پرداخت مهر:

۴) در این نوع ازدواج مرد از دختر کسی خواستگاری می‌کرد و با تعیین مهریه مشخصی او را به عقد نکاح خود در می‌آورد قریش و بسیاری از قبایل دیگر این نوع ازدواج را ترجیح می‌دادند.

۵) ازدواج با اسیران:

در این نوع ازدواج مرد جنگجو با یکی از زنانی که به اسارت در آمده بودند رابطه زناشویی برقرار می‌کرد و در چنین ازدواجی مرد موظف به پرداخت مهریه نبود. (علی، ۱۹۵۰-۱۹۵۹، ج ۵: ۲۵۴)

۶) ازدواج با زن پدر:

در این ازدواج مرد، زن پدر در گذشته خود را به عنوان جزئی از میراث وی به همسری خود در می‌آورد. (عمر، ۱۹۶۴: ۱۵۶) در قرآن کریم این نوع ازدواج نهی شده است. (نسا/۲۲)

اما اسلام انواع ازدواج را که همگی به ضرر زن بود را از بین برد و به او حق انتخاب همسر داد و همچنین از هوسرانی مرد جلوگیری کرد. اسلام، گزینه جنسی را از نعمت‌های بزرگ الهی می‌داند و در عین حال برای ارضای این گزینه نیز همچون سایر غرایز، حدود و شرایطی را قائل شده است و تجاوز از آن قیود و نادیده گرفتن آن محدودیت‌ها را در هیچ شرایطی مجاز ندانسته است از این رو اسلام ازدواج را بر ۲ قسم می‌داند.

۱. ازدواج دائم:

ازدواج دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد.

۲. ازدواج موقت:

ازدواج موقت آن است که مدت زناشویی در آن مشخص و معین شود مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند. امام رضا (ع) فرمود: ازدواج موقت، حلال و مباح مطلق است، برای کسی که خداوند امکان ازدواج دائم را روزی او نکرده است. پس با ازدواج موقت خود را حفظ می‌کند. حال اگر با ازدواج دائم از آن بی‌نیاز شود، ازدواج موقت در صورتی برای او مباح است که از همسرش دور باشد. (کلینی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۵۲)

بیشتر بزرگان و ائمه معصومین (ع) جوانان را به امر ازدواج ترغیب و تشویق کرده‌اند رسول خدا (ص) در این باره می‌فرمایند:

«برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید تا خداوند اخلاقشان را نیکو کند و در رزق و روزی آنها توسعه دهد و عفاف و غیرت آنها را زیاد کند» و همچنین می‌فرمایند: «هر که ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده، درباره نصف دیگر تقوا پیشه کند» (الطبرسی، بی تا، ج ۱: ۳۷۳)

اما وظیفه کسی که به بلوغ جنسی و عقلی رسیده است اما هنوز امکان ازدواج برای او مهیا نیست چیست؟ قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَلَيْسَتَعَفِيفِ الدِّينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يَغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (نور/۳۳)

«راه عفاف را پیش گیرند کسانی که امکان ازدواج برایشان نیستتا خداوند آنان را بی‌نیاز کند از فضل خود»

قرآن کریم، هیچ راهی جز عفاف و پاکدامنی و مهار نفس را نمی‌پذیرد. زیرا خدایی که غریزه جنسی را به انسان داده، هم او به انسان نیروی ایمان و اراده ای بخشیده که بتواند خویش داری کند و مانع گناه شود.

طلاق در جاهلیت و اسلام

در عصر جاهلی، اعراب زنان خود را سه بار به تفاریق طلاق می‌دادند یا در مقابل اخذ مال آنان را طلاق می‌گفتند. (الحوفی، ۱۹۵۴: ۵۱) چون زن طلاق می‌گرفت یا شوهرش می‌مرد باید یک سال عده نگه می‌داشت و در خلال این مدت ازدواج نمی‌کرد تا معلوم شود که از شوهر خود باردار است یا نه. این عمل را که جهت حفاظت از اختلاط نسب‌ها انجام می‌گرفت اسلام باطل اعلام کرد. (همان، ۲۲۱) اما اسلام با طلاق‌های متعدد و بی اندازه جاهلیت مبارزه کرد و تنها ۲ طلاق را جایز شمرد.

۱. طلاق بائن:

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق مرد حق ندارد به همسر خود رجوع کند یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد.

۲. طلاق رجعی:

طلاق رجعی به این معناست که تا وقتی زن در عده است شوهرش می‌تواند به او رجوع کند. (قانون مدنی، ماده ۱۱۵۷) چون در اسلام هیچ ندایی نزد خدا محبوب تر از ازدواج نیست، از این رو اسلام می‌کوشد تا حد الامکان از طلاق زن و شوهر جلوگیری کند به همین جهت قرآن کریم به مردان مسلمان سفارش می‌کند که از طلاق همسرانشان خودداری ورزند و سازش را بهتر دانسته است و اگر دوباره یکدیگر نیکویی کنند برایشان بهتر است.

«و إن امرأه خافت من يغلها نكوزاً أو إعراضاً فلها جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير و أخضرت الأنفس الشُّح و إن تحسِنوا و تتقوا فإن الله كان بما تعلمون خبيراً» (نسا/۱۲۸)

و در شرایط ناسازگاری زن و شوهر، قرآن پیشنهاد کرده است که داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن با هم بحث کنند تا ناسازگاری آنها زودتر حل شود و به نتیجه برسند:

«وإن خِفتم شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فابِعثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا أَنْ يَرِيدَ إِصْلَاحًا يُوفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نسا/۳۵)

و در آخر خدای رحمان در قرآن کریم می‌فرماید که حتی اگر ناسازگاری آنها به حدی رسید که دیگر نتوانستند با هم زندگی کنند، از هم طلاق بگیرند و خداوند از رحمت خود آنها را بی‌نیاز خواهد کرد:

«وإن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» (نسا/۱۳۰)

مقایسه حقوق مادی زن در جاهلیت و اسلام

مهریه زن در جاهلیت و اسلام

در دوران جاهلیت مهریه را بهای زن می‌دانستند و حقی را به نام شیربها برای او در نظر می‌گرفتند که از شوهر مطالبه می‌کردند و او باید این حق را به زن می‌داد و بیشتر اعراب مهریه عروس را به شتر تعیین می‌کردند (حتی، ۱۳۶۶: ۳۰) اما در اسلام مرد به نشانه ارزشی که برای زن قائل است و به عنوان اعلام صداقت خود در محبت به همسر، متعهد می‌شود که هدیه ای را به زن تقدیم کند این هدیه اگر عندالمطالبه باشد، در صورت درخواست زن باید بلافاصله به وی داده شود

ولی اگر عند الاستطاعه باشد در زمان استطاعت مالی مرد باید به زن داده شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً...» (نسا/۴) به زنان به عنوان هدیه، صداقشان را بپردازید همچنین اسلام از تنگنا قرار دادن و از تهمت زدن به زنان برای باز پس گرفتن مهریه و تصاحب آن مردان را نهی کرد و فرمود:

«وَأِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَءَايَتَكُمْ إِحْدَ نُهْنٍ قِنطَارًا أَفَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ وَبُهْتَانًا وَإِثْمًا مَبِينًا» (نسا/۲۰)

و اگر تصمیم گرفتند که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (بعنوان مهر) به یکی از آن‌ها پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای باز پس گرفتن آن به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟!

ارث زن در جاهلیت و اسلام

ارث یکی از حقوق مادی زنان است که در عصر جاهلیت زنان از آن بی بهره بودند و اگر شوهر یا پدر زن فوت می‌شد ارثی به زن نمی‌رسید. ثابت بن عبید انصاری نقل می‌کند که روزی وی به جمیله دختر احمد بن ربیع و همسر زید بن ثابت که پدر و عمویش هر دو در جنگ احد شهید شده بودند وارد شد و جمیله برای او خرما آورد. زید بن ثابت گفت: گویا از باغ پدرت میراث برده ای؟ جمیله در پاسخ گفت: از پدرم چیزی میراث نبرده‌ام! زیرا پدرم بیش از نزول آیات ارث شهید شد. (ابن اثیر، ۱۹۶۴، ج ۵: ۴۱۸)

اما اسلام به زن حق ارث داد و سهم ارث زن را یک نیمه سهم مرد قرار داد (دورانت، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۳۱) و فرمود: «... فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ...» (نسا/۱۷۶)

خداوند با انتخاب این تعبیر نسبی را که در جاهلیت میان اعراب مبنی بر منع ارث بردن زنان بوده، ابطال کرد. درست مثل این که ابتدا ارث بردن زن‌ها را مسلم و مقرر فرض کرده باشد و سپس مقدار سهم مرددها را دو برابر معرفی کرده باشد پس تدبیر اکثر اموال به دست مردان داده شده، زیرا نیروی تعقلشان از زنان قوی تر است و انتفاع از اکثر اموال، برای زنان قرار داده شده است. و سرانجام اسلام توانست در زمینه حقوق مادی زن نجات بخش او باشد.

مقایسه کارکردهای خانوادگی زن در جاهلیت و اسلام

اعراب پسران را بر دختران ترجیح می‌دادند و این در جامعه قبیله ای که مبتنی بر عینیت و نسب بود امر طبیعی به شمار می‌آمد دختران در این جامعه منزلت فروتری داشتند و این علاوه بر محافظت از نسب ناشی از اتکای اعراب در شکار، حمله و جنگ به فرزندان ذکور بود هنوز نیز در جامعه معاصر عرب به خصوص در بادیه و روستا تمایل به تولد پسران به مراتب افزون تر است (سالم، ۱۳۸۰: ۳۵۰-۳۵۱) و تعداد زیادی از اعراب عصر جاهلی دختران را ناپسند داشته و از آن‌ها بیزار بودند خداوند متعال ضمن کلام خویش به کراهت ایشان از دخترانش اشاره کرد و می‌فرماید:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ
(نحل/۵۸-۵۹)

«آن گاه که به یکی از ایشان مژده تولد دختری داده می‌شد چهره‌اش سیاه و تیره می‌گردید. در حالی که خشم خود را فرو می‌خورد، خود را از بدی مژده ای که

به وی داده شده بود از مردم پنهان می‌کرد آیا با خواری او را نگهدارد و یا در خاک مدفون سازد، همانا زشت است آن چه بدان حکم می‌کنند»
 این تصویر روانی شگفت انگیز نشان گر عصر جاهلیت است که چون به مردی مژده می‌دادند که همسرش دختری به دنیا آورده است اندوهگین می‌شد و چهره‌اش از غم و اندوه سیاه می‌شد این مشکل که قرآن کریم ضمن به تصویر کشیدن به نکوهش آن پرداخته است یکی از معضلات بارز اجتماعی در جامعه جاهلی بود ناگفته نماند که آیات مزبور، در ضمن توبیخ و سرزنش این اقوام بی‌خرد و ناشایست در حمایت صنف زن اظهار نارضایتی خدای تعالی را از سقوط فکری آن مردم ناسپاس یادآور می‌شود که چرا نباید نعمات و آیات خدا را بشناسند و شکرگذار او باشند.

اعراب عصر جاهلی دختران را به علل‌های مختلف زنده به گور می‌کردند با این همه، بسیاری از عرب‌ها دختران خود را مورد محبت و نوازش قرار می‌دادند و این شاید از ضعیف بودن دختران و مهربانی آنان نسبت به پدران خود سرچشمه می‌گرفت. (الاصفهانی، ۱۹۵۶، ج ۱۰: ۳۴۷)

از جمله علل‌های زنده به گور کردن دختران عبارت‌اند از:

۱. بعضی علت زنده به گور کردن دختران را به غیرت عرب جاهلی و هراس آنان از ننگی که در صورت بزرگ شدن و به اسارت رفتن دختران متوجه وی می‌گردید مربوط ساخته‌اند گفته‌اند که چون دختر یکی از روسای قبیله ربیعیه به اسارت رفت و پس از صلح او را مسترد کردند، وی را در انتخاب پدرش و کسی که نزد او بود مخیر گذاشتند و

او کسی را که نزد وی بود برگزید و او را بر پدرش ترجیح داد. این رفتار او خشم پدر را برانگیخت و چنین سستی را در میان قبیله خود وضع کرد آنان از روی غیرت و ترس از تکرار چنین حادثه ای به زنده گور کردن دختران خویش پرداختند و سپس این رسم در میان عرب‌ها رایج پیدا کرد. (آلوسی، ۱۹۲۴، ج ۳: ۴۲)

۲. در قرآن کریم آمده است که بعضی اعراب از بیم فقر و تهیدستی دختران خود را زنده به گور می‌کردند خداوند بزرگ می‌فرماید: «و لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَيْشَةَ أَمَلِقِ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ و ایاکم ان قَتَلْتُمْ کَانَ خَطَاً کَبِیراً» (اسرا/۳۱) اما بعضی اعراب واقعاً تهیدست و فقیر بودند و به این علت دختران خود را زنده به گور می‌کردند که خداوند بزرگ می‌فرماید: «... و لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمَلِقِ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ و ایاهُم ...» «... فرزندانتان را به سبب تنگدستی مکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم ...» (انعام/۱۵۱)

۳. برخی علت زنده به گور کردن دختران را ناشی از وجود صفاتی در کودک می‌دانستند که خانواده‌اش چنین صفاتی را شوم و نا مبارک می‌پنداشت. بعضی از عرب‌ها دخترانی که نابینا بودند یا دارای معلولیت ذهنی، یا بیماری برص یا فلج و زمین گیر بودند زنده به گور می‌کردند. (آلوسی، ۱۹۲۴، ج ۳: ۴۳)

۴. برخی دیگر از پژوهشگران نیز علت زنده به گور کردن را عوامل دینی، نظیر اظهار شکر و سپاس در برابر نعمت‌های خدا، مرتبط ساخته‌اند. این

پژوهشگران یادآور می‌شوند که این رسم از بقایای معتقدات و شعائر دینی شناخته شده بود که جهت تقرب به خدا انجام می‌گرفت مثلاً فراغنه هر سال دختر جوان و زیبایی را جهت تقرب به خدای «حعبی» به رود نیل می‌افکندند. (علی، ۱۹۵۰-۱۹۵۹، ج ۵: ۳۰۲)

۵. برخی دیگر از پژوهشگران زنده به گور کردن دختران را به دلیل کثرت دختران خانواده می‌دانستند و اگر احتمال می‌رفت که در آینده سربرار خانواده می‌شد زنده به گور می‌شد. (هاشمی، ۱۹۶۰: ۲۲۸)

۶. اما اسلام با این تفکر جاهلیت به شدت برخورد کرد و مقام دختر را بالا برد پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمود:

«چه خوب فرزندان اند دخترانی پوشیده و پرده نشین، هرکس یک دختر داشته باشد، خداوند او را همچون سپری از آتش برایش قرار می‌دهد و هر که دو تا داشته باشد، خداوند او را بواسطه آن‌ها به بهشت برد، و اگر سه تا داشته باشد یا سه خواهر جهاد و صدقه از او برداشته می‌شود» (الطبرسی، بی تا، ج ۱: ۴۱۸-۴۱۹)

و همچنین فرموده‌اند:

«هر که سه دختر یا سه خواهر داشته باشد بهشت بر او واجب می‌شود پرسیدند: یا رسول الله و نیز اگر کسی دو تا داشته باشد؟ فرمود: و اگر دو دختر هم داشته باشد پرسیدند اگر چه یک دختر داشته باشد فرمود: اگر چه یک دختر داشته باشد» (همان: ۴۲۰)

امام صادق (ع) هم به ارزش دختر اشاره کردند و فرموده‌اند: «دختر حسنه و پسر نعمت است. حسنه ثواب دارد و نعمت سؤال و محاسبه» (همان، ۴۱۸)

همسررداری در جاهلیت و اسلام

زن در دوران جاهلیت همیشه خادم مرد بود و کمتر می‌شد که به مقام یار و مصاحب وی ترقی کند انتظار مرد از زن خود این بود که فرزندان بسیار بیاورد و مخصوصاً پسر بزاید وظیفه زن چیزی جز زادن و پروراندن مردان جنگجو نبود.

(دورانت، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۰۲)

اما اسلام زن را به عنوان یک عنصر آرامش و حیات بخش معرفی کرد و فرمود: «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً.....» (روم/۲۰)

اصلاحات باذکر سند صحیح آورده شد

الف) اینکه خداوند فرمود: (...أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا..) معنایش این است که برای شما از جنس خودتان زوج آفرید. (و کلمه برای شما معنایش به منظور فائده و نفع شما است)

ب) یکی از روشن‌ترین جلوه گاه و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک منزلی است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگراند و این دو مخصوصاً زن، فرزندان کوچک‌تر را رحم می‌کنند، چون در آن‌ها ضعف و عجز مشاهده می‌کنند و می‌بینند که زفل صغیرشان نمی‌تواند حوائج ضروری زندگی خود را تأمین کند، لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌کند به اینکه در حفظ، حراست، تغذیه، لباس، منزل و تربیت او بکوشند و اگر این رحمت نبود

نسل به کلی منقطع می‌شد و هرگز نسل بشر دوام نمی‌یافت. (الطباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۳۱: ۲۶۷-۲۶۸)

اسلام برای زن و مرد نقش حقی را در نظر گرفته است و این به این معنا نیست که هر کس باید حق و نقش خود را ایفا کند و به کمک دیگری برنخیزد بلکه زن و مرد باید یار و مددکار یکدیگر باشند و حتی در صورت ضرورت یکی بار دیگری هم بر دوش بکشد ما در این مقاله چند حق که زن و شوهر به گردن یکدیگر دارند را از دیدگاه احادیث و روایات ائمه معصومین (ع) بازگو و مطرح می‌کنیم تا بواسطه آن زن و شوهر با حقوق یکدیگر آشنا و اهداف و جوانب آن را تحت حکم الهی در نظر گیرند تا با هم زندگی شیرین تری را بر گزار کنند و در زیر سایه الطاف الهی از مواهب مادی و معنوی بیشتری برخوردار شوند.

حق مرد بر زن

امام باقر (ع) فرموده‌اند: جهاد زن خوب شوهر داری کردن است (الطبرسی، بی تا، ج ۱: ۴۱۱) از این حدیث چنین استفاده می‌شود که همه زن‌ها در شوهر داری مساوی نیستند بلکه بعضی، خوب و بعضی خوب‌تر و بعضی بد شوهر داری می‌کنند و از این که شوهرداری کردن برابر جهاد در راه خدا محتاج به ایثار و فداکاری و هدف مجاهد فقط جنگیدن نیست بلکه بدست آوردن خشنودی پروردگار عالم است، خوب شوهرداری کردن هم باید هدفی داشته باشد و آن چیزی جز بدست آوردن رضایت و خشنودی و یاری گرفتن از او نیست. همچنین ایشان فرموده‌اند:

«هر زنی یک لیوان آب به شوهرش بدهد، از یک سال روزه داری و شب زنده داری برایش برتر است» (الحرالعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ۱۲۳)

وجود زن، آرامبخش زندگی مرد است زن با گرما وجود خویش فضای خانه تلطیف و سرشار از مهر و محبت می‌کند، مرارت‌ها و سختی‌ها را از همسر خود دور می‌کند و در سختی‌های روزگار با او هم گام می‌شود در چارچوب این رابطه سرشار از عشق، تمایلات جنسی و ارضاء و نیازهای زندگی زناشویی بر طرف می‌شود. با ارضای این تمایلات و نیازها توجه به خارج از خانه از بین می‌رود و فساد اجتماعی کاهش می‌یابد.

حق زن بر شوهر

رسول خدا (ص) فرمودند:

«این گفته مرد به زن که تو را دوست دارم هیچ گاه از قلب بیرون نمی‌رود» (کلینی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۵۶۹)

بیشتر زوجها علاقه خویش را به یکدیگر ابراز نمی‌کنند و از گفتن آن به یکدیگر اکراه دارند اما زن و شوهر باید محبت درونی خود را به یکدیگر ابراز کنند و از مخفی کردن آن پرهیزند زن با شنیدن ابراز محبت مرد، اعتماد به نفس فوق العاده ای می‌یابد و توجه او به زندگی چند برابر می‌شود. و همچنین فرموده‌اند:

«هیچ بنده ای از کسب حلال برای عیالش خرج نمی‌کند مگر آن که خداوند هر درمی را هفتصد برابر به او عطا نماید» (الطبرسی، بی تا: ۴۱۲)

در نظام اقتصادی اسلام، زنان مانند مردان استقلال اقتصادی دارند و می‌توانند از راه‌های حلال کسب مال کنند. در عین حال، در زندگی زناشویی، تأمین

هزینه‌های لازم از جهت خوراک، پوشاک، مسکن و آن چه برای آسایش و رفاه شایسته همسر ضرورت دارد به عهده شوهر است به همین جهت اسلام وظیفه تأمین معاش را بر دوش مردان نهاده تا زن با دور اندیشی امور خانه را سامان دهد و بستری برای رشد و بالندگی فرزندان و آرامش همسر فراهم کند.

نقش و ارزش مادر در جاهلیت و اسلام

در دوران جاهلیت نقش مادر نسبت به سایر نقش‌های زن پر رنگ تر بود و عرب‌ها تا زن، مادر نشده بود او را خوار می‌دانستند ولی همین که مادر می‌شد احترام زیادی پیدا می‌کرد و از این جهت به مادران خود بیشتر از زنان خود احترام می‌گذاشتند و می‌گفتند زن قابل تعویض است ولی مادر عوض شدنی نیست (زیدان، ۱۳۳۶، ج ۴: ۱۵) و مادر علاوه بر ایفای نقش مادری به ایفای نقش‌های دیگر از جمله تجارت، آوازه خوانی، بافندگی، صاف کردن نیزه و دباغی پوست می‌پرداخت. (ضیف، ۱۹۶۰: ۸۹) اما دین مقدس اسلام وظیفه تأمین معاش را از دوش مادران برداشته است تا بدون دغدغه شغلی و مالی و با خیالی آسوده مهر و محبت خودشان را تقدیم فرزندانشان کنند. هیچ کار دیگری را نمی‌توان با نقش مقدس مادری برابر دانست زیرا رشد و بالندگی فرزند از ابتدای انعقاد در رحم تا مدت‌ها پس از تولد به عهده مادری با عقیف و با تقوا و خردمند است قرآن کریم زمانی که سفارش به احسان به پدر و مادر می‌کند بلافاصله زحمات مادر را متذکر می‌شود.

«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بَوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَى وَ هِنٍ وَ فِصْلُهُ فِي عَامِينَ أَنْ

اشكرلى ولوالديك الى المصير» (لقمان/۱۴)

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با ناتوانی روز افزون حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد، (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت به سوی من است.

«وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِالْوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا.....» (احقاف/۱۵)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی وضع حمل می‌نماید و دوران حمل و از شیر گرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به نیرومندی و کمال خود بالغ گردد و به چهل سالگی برسد می‌گوید: پروردگارا مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آرم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان، من به سوی تو باز گشتم و من از مسلمانانم.

همچنین امام سجاد (ع) درباره حق مادر فرموده‌اند:

اما حق مادرت این است که بدانی زمانی تو را پذیرفت و به سینه چسباند و با شیره جان، پروراند که احدی حاضر نبود تو را بپذیرد و با جمیع اعضا و جوارح به تو توجه نمود و با کی نداشت که تو سیر باشی و او گرسنه، تو سیراب باشی و خود تشنه، تو پوشیده باشی و او برهنه، خود او در آفتاب و تو در سایه، تو در خواب باشی و خود بیدار و سرما و گرماها تحمل نمود که تو زنده بمانی، بنابراین، استطاعت تشکر از او را نداری مگر به توفیق الهی. (همایونی، ۱۳۸۳، ج

این حدیث گرانبار ضمن قدردانی از حق مادران وظیفه آنان را گوشزد نمود و درس آموزنده ای برای مادران بیان کرده است زیرا فرزندان ثمره وجود انسان‌اند چنان که در هیچ موردی، سرمایه گذاری انسانی مانند سرمایه گذاری برای فرزندان سودمند و با ارزش نخواهد بود و همچنین بعد از اسلام اجر و ثواب دوران حاملگی زن توسط معصومین (ع) به ما رسید و نقطه عطفی شد برای رشد فکری و بزرگداشت خصوصیات مادری و جلب توجه مادران به وظیفه سنگینی که دارند.

پیغمبر اکرم (ص) در این باره فرموده‌اند:

چون زن آبستن شود، خدا ثواب روزه دار نماز گذار را به عنایت فرماید و چون دچار درد زاییدن شود، جز خدا کسی اجر و مزد او را نداند و چون کودک متولد شود برای هر مکیدن پستان، خدا حسنه ای در نامه عملش بنویسد و گناهی محو کند. (همان، ج ۱: ۴۱-۴۲)

نتیجه گیری

آنچه از این پژوهش بدست می‌آید این است که اسلام به خوبی توانست مقام زن را در حوزه‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی بالا ببرد و ملاک برتری زن را از آن جهت اطلاق کرد تا اهمیت وظیفه خصوصی او را به وی گوشزد کند. حکم حجاب و پوشیدگی را برای حفظ عفت و احترام به زنان، آرامش روانی، استواری جامعه و استحکام پیوند خانوادگی اجرا کرد. همچنین بیان کرد که زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد مشترک است و فقط ملاک برتری و متمایز کننده افراد تقواست. زن و شوهر نسبت به هم حقوق و تکالیف

متفاوتی دارند که با رعایت آنها زندگی شیرین و باصفا می‌شود و تناسب بیشتری میان زن و مرد برای زندگی مشترک بوجود می‌آید. زن به برکت این نعمت الهی (اسلام) دارای استقلال و اراده است و زن در هر امری که مرد استقلال دارد. او نیز می‌تواند مستقل باشد، مانند کسب، معامله، تعلیم و تعلم و فقط پست‌های حکومت و قضاوت را نمی‌تواند بر عهده بگیرد، زیرا با روحیه غالب زنان سازگار نیست، و زنان نوعاً عاطفی‌تر، احساساتی‌تر و لطیف‌تر از مردان هستند. در واقع اسلام زمینه‌هایی را برای شکوفایی استعداد زنان در عرصه‌های گوناگون فراهم کرد و با تمام افکار و خرافات موهوم و تعصبات قوم و قبیله‌ای عصر جاهلیت به شدت مبارزه کرد و به هر موقعیتی نسبت به زنان نظر مثبت نشان داد.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۶۴). *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، تحقیق محمد صبیح، ج ۵، قاهره: بی نا.
- ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۳۰). *عیون الاخبار*، قاهره: بی نا.
- الاصفهانى، ابوالفرج (۱۹۵۶). *الاعغانى*، ج ۱۰، بیروت: بی نا.
- آلوسی، محمود شکری (۱۹۲۴). *بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب*، قاهره: بی نا.
- حتی، فلیپ خلیل (۱۳۶۶). *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه، چ ۲.

- الحر العاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲). وسائل الشیعه ای تحصیل مسائل الشریعه، ج ۳-۱۴، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- حوفی، احمد محمد (۱۹۵۴). الحیاء العربیه من الشعر الجاهلی، قاهره: بی نا.
- دورانت، ویل، (۱۳۶۶) تاریخ تمدن (عصر ایمان بخش اول)، مترجمان: ابوطالب صارمی و دیگران، ج ۴، تهران، شرکت افست.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷). الکشاف، ج ۲، بی جا: دارالحیاء التراث العربی.
- زیدان، جرجی (۱۳۳۶). تاریخ تمدن اسلام، مترجم علی جواهرکلام، ج ۴، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰). تاریخ عرب قبل از اسلام، مترجم باقر صدیقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۱۴) الدرّ منثور، ج ۶، بیروت، انتشارات دار الفکر.
- الصدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۴، قم، موسسه انتشارات اسلامی، چ ۳.
- ضیف، شوقی (۱۹۶۰). العصر جاهلی، القاهره، بی نا.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر قرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی، ج ۳۱ و ۳۲، چ ۳.
- طبرسی، شیخ جلیل رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل، (بی تا).
- مکارم الاخلاق، ترجمه سید ابراهیم میر باقری، ج ۱، بی جا، انتشارات فراهانی.

علی، جواد (۱۹۵۰-۱۹۵۹). تاریخ عرب قبل از اسلام، ج ۵، بغداد: مطبوعات للمجمع العلمی العراقی.

_____ (۱۳۶۷). تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه دکتر محمد

حسین روحانی، ج ۱، مشهد، بی‌نا.

عمر، فروخ (۱۹۶۴). تاریخ الجاهلیه، بیروت، بی‌نا.

قربانی، فرج الله (۱۳۸۱). قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، تهران،

دانشور.

کلینی، محمد یعقوب، (۱۴۱۴). اصول کافی، ج ۵، بیروت، دارا التعارف

للمطبوعات.

لوبون، گوستاو، (۱۳۳۴). تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخر داعی گیلانی،

تهران: بنگاه مطبوعاتی علی اکبر العلمی، چ ۴.

مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، مجموعه آثار، تهران، صدرا،

چ ۲، ج ۱۹.

هاشمی، علی، (۱۹۶۰) المرأة فی الشعر الجاهلی، بغداد، بی‌نا.

همایونی، علویه، (۱۳۸۳) زن مظهر خلاقیت الله، بی‌نا، دفتر انتشارات

اسلامی، ج ۱/ ج ۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی